

حضرت امیر المؤمنین علی؛ مال دوستی، سبب فتنه هاست.

آذان ظهر: ۱۲:۰۵ | غروب آفتاب: ۱۶:۵۷
آذان مغرب: ۱۷:۱۷ | نیمه شب شرعی: ۲۴:۳۰
آذان صبح فردا: ۵:۴۲ | طلوع آفتاب فردا: ۷:۱۲

پدربزرگ آگهی: ۸۳۲۳۱۰۰۰
چاپ: همشهری
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰
توزیع و اشتراک: موسسه گسترش امروزین
تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قرنی، شماره ۱۴
کد پستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۵۴۴۴
تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰-۲۲۰۳۰۰۰ | شماره: ۲۲۰۴۶۰۶۷

همشهری: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

صفحه آخر

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرمدیر: دانیال معمار

سیاسی و دیپلماتیک: مدیر: حسین ارجلو
شورنگار: مدیر: مریم بهرام نژاد
اقتصاد: مدیر: حسین لطفی
تماشاگر: مدیر: امیر محمد یعقوب پور

ایرانشهر: مدیر: بهرام عباسی
تندرستی: مدیر: سعید محمدی
سرخ: مدیر: جواد عزیزی
دانشجویان: مدیر: محمد جعفری
سرمزین من: مدیر: ساسان شادمان
طرح و گرافیک: مدیر: محمد علی حلیمی

همشهری

گریسمس متمایز تهران

جشن میلاد حضرت عیسی^ع در کشورمان آغاز شده و تا حدود ۲۰ روز دیگر هم ادامه دارد

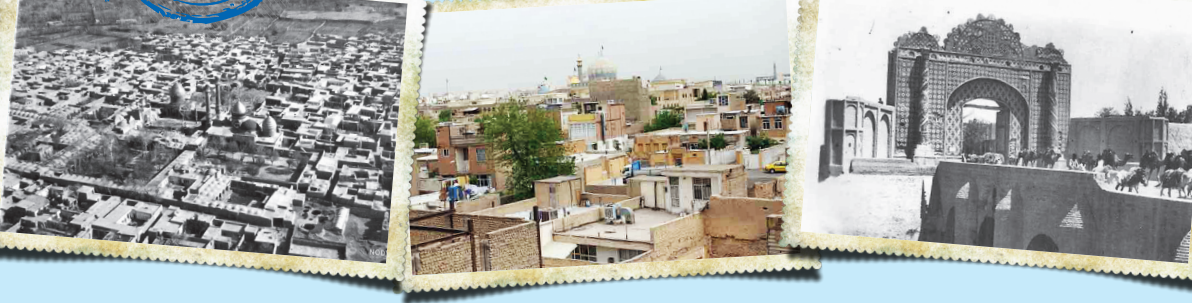


خیابان میرزای شیرازی تهران که همه ماه های سال بورس عروسک و اسباب بازی است، اوایل دی روزهای مقدس، تبدیل می شود به بازار گریسمس یا همان جشن میلاد حضرت مسیح (ع) فروشگاه ها بر می شوند از بابائول، درخت کاج، توپ های رنگی و حضور مردم برای خرید هدایا و لوازم جشن، حال هوای خاصی به این خیابان می دهد؛ خیابانی که به یکی از مقاصد اصلی اقلیت ها تبدیل شده و فضای بر جنب و جوش و نشاط را برای باز دیدکنندگان فراهم می کند. کلیسای تهران هم مانند کلیسای سرکس مقدس، میزبان



گلی دم سقید، خال سیاهه، طوقی شازده، پاپری... خوش نازم رو بوم یکی دیگه ببشینید؛ از کفتر دله خوشم نمی آید؛ کفتری که بیشینه رو بوم غریبه آب و دونه شو بخوره یا بدتر، جفت مفت بگیره... آب می خواین... دون می خواین... هرچی می خواین، خودم می دم... شو ما فقط بقو کنید... هر کدوم بی هوا ننسید رو بوم غریبه و آب و دوش رو خورد دید، دیگه بمونید همونجا که بودید، راهتون دام چون بی پناه بودید، نه گز نه منو چه به عشق بازی، نه دوست دارم جلد کنم، نه دوست دارم جلد بشم!

شترسواری در تهران قدیم



هر وقت سخن از شتر و شترسواری به میان می آید یاد کویر و بیابان می افتیم، اما قدیمی های تهران به خصوص آنهایی که در منطقه ۲۰ و در جوار حرم مطهر حضرت عبدالعظیم (ع) ساکن هستند، می دانند که در ضلع جنوبی حرم، محله ای به نام «نفرآباد» وجود دارد؛ محله ای با قدمت بیش از ۴۰۰ سال که بومیانش، عموماً شترداران یا نفرداران شاهان صفوی و قاجار بودند و دور تا دور محل زندگی شان کاروانسرا بود که به همین دلیل آنجا را نفرآباد نامیدند. امروز و در اینجا در این محله از محله های تهران گشتنی میزنیم و سوار بر وبم شهرمان بیشتر آشنا می شویم.

شاید قدیمی ترین بخش این محله، تکیه نفرآباد است؛ جایی که از همان ۴۰۰ سال پیش، به عشق اگر بخوایم خاستگاه نفرآباد را بررسی کنیم، بد

کوچه گرد

حکایت دلدادی جوانان از کفتر پیران خانه های تهران قدیم



لیلا باقری
علی کموتر صبح ها تا چشم باز می کرد می آمد زیر ششروانی خانه که بر بود از کبوتر و صدا می زد:

طوقی شازده! طوقی آگه دیر بال می کشید، بلندتر داد می زد: کجایی طوقی خوشگل... کجایی خانم خانما... شازده بال می کشید سمتش و قبل اینکه وسط ششروانی بنشیند جلوی پایش، علی انگار که بخواد غریب گیری کند، روی هوا می قاپیدش و بالش را می بوسید. همه کبوتر ها از سر و صدایش بیدار می شدند و شروع می کردند به بقو، طوقی علی کموتر می گفت: شازده خانم باز اینا بیدار شدن و قبل و قال می کنن... پیر که برم آب و دون شون بدم... پرش می داد و می رفت تا گندم و ارزن بیاورد. خانه با آتاق از پدربزرگ رسیده بود به پدر و بعد به علی. پنج دری با آرسی های رنگی اش رو به ایوانی بود که بسا چند پله پاتوپهن می خورد به حیاط درندشتی پر از زبان گنجشکی و چند تا سرو. علی کموتر برخلاف همه عشقنازها فقط به کبوتر های بی صاحبی که زیر ششروانی می آمدند، آب و دانه می داد و کفتر غریبه ای را که زیر ششروانی می آمد بر می داد و می گفت:

من کاری با کموتر بقیه ندارم، خوش نازم غریب گیری کنم... اووهی! پاپری حسن دمسباه، به کتی حیدر جلدگیر، دله نباشید! برید خونه تون... حیدر جلدگیر هر بار تعجب می کرد:

آخه عشقی، نه حال کفتر بازی اینه که قلدر و شاخ کفترانو بر فستی هوا و بگی تا کفتر روی آسمون رو نگرفته نیادا بعد تو کفتری رو که خودش اومده روی بومت پر می دی؟! علی کموتر هیچ خیالش نبود و فقط هروقت دانه می ریخت، بلند می گفت:

کلی دم سقید، خال سیاهه، طوقی شازده، پاپری... خوش نازم رو بوم یکی دیگه ببشینید؛ از کفتر دله خوشم نمی آید؛ کفتری که بیشینه رو بوم غریبه آب و دونه شو بخوره یا بدتر، جفت مفت بگیره... آب می خواین... دون می خواین... هرچی می خواین، خودم می دم... شو ما فقط بقو کنید... هر کدوم بی هوا ننسید رو بوم غریبه و آب و دوش رو خورد دید، دیگه بمونید همونجا که بودید، راهتون دام چون بی پناه بودید، نه گز نه منو چه به عشق بازی، نه دوست دارم جلد کنم، نه دوست دارم جلد بشم!

کبوترها به علی عادت داشتند، او که می آمد، یکبار به بال نمی کشیدند و از در پیچه روی ششروانی نمی پریدند هوا، اما جز او هر کسی می آمد، از بیرون هنگامه بال و پرزدن می دیدی از کفتر پیران خانه علی. همین شد که وقتی دید بلند می شوی، فهمید کسی خلوت ظهر های خودش را زیر ششروانی می گذرانند... همان بار اول بعد از معرکه کبوترها از ششروانی رو به روی، همان لحظه اول نشستن لبه کفتر پیران، دلش بند چشم و ابروی شد که غوطه ور تو خودش از کفتر پیران کله کشیده بود و بیرون را تماشا می کرد... همان بار اول، سرک کشیدن اول، نگاه اول بود که با خودش گفت:

بخوام یا نخوام جلد این نینگاه دوخته به این زبون گنجشکی ها شدم... کاشکی غریب گیر باشی و جلد کن که غریبم و دلم بی آشیونه... روایتی که شنیدید، دلدادی دختر و پسری بود در تهران قدیم که جفت و جور می شد با ششروانی و در پیچه روی ششروانی که به آن کفتر پیران می گفتند. نصرالله حدادی، تهرانشناس، برای ما از ماجرای کفتر پیرانی در تهران قدیم می گوید: «در تهران ششروانی نداشتیم و ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به اروپا ششروانی را دید و به ایران آورد و به دلیل شبیهی که داشت، نام ششروانی را روی آن گذاشتیم. در تهران چاه های زیادی در اطراف شهر بود که داخل آنها برنده های زندگی می کردند به نام کبوتر چاهی. بعد از رشد شهر و از بین رفتن چاه ها، کبوترها آمدند و زیر ششروانی ها لانه کردند. برای همین مدخلی را برای ورود و خروج این کبوترها تعبیه کردند به نام کبوتر پیران. گاهی پیش می آمد که دختر و پسری همدیگر را پسند می کردند و می خواستند با هم حرف بزنند؛ اما به دلیل محدودیت ها و عرف، هر کدام به کفتر پیران خانه خود می رفتند و با ایما و اشاره با هم حرف می زدند. بعد از اینکه بنا بر ازدواج می شد، در مجلس خواستگاری اگر بزرگ تری اعتراض می کرد به این جوان ها که راهورسم این نبود که قیش با هم حرف بزنند، کسی که در جمع بود و از سابقه این معترض باخبر، می گفت: کفتر پیرانی های خود یادت رفته؟ یعنی روزگار جوانی خود را هم یادت نباید که از این کارها می کردی.»



بالسکن این کیوار کد پاکست مربوط به یادداشت را بشوید.

تهران نامه

نان تهرانی ها را آجر کردند

رشته ضرب المثل «نان کسی را آجر کردن» به سیلوی نازی آباد برمی گردد و از قحطی تهران در جریان جنگ جهانی دوم حکایت دارد. ماجرا از این قرار است که به دلیل کمبود شدید گندم، در آن روزها از هر نوع غله ای که امکان پخت داشت، برای تولید نان استفاده می شد و در نتیجه نان های نانی سفت و شبیه آجر می پختند. این نوع نان ها به نان سیلو و نان آجری معروف شد و در روزگار قحطی، مردم هم تمایلی به خوردن آن نداشتند. از همان موقع «نان کسی را آجر کردن» به موقعیتی گفته می شود که کسب و کار فردی از رونق بیفتد و کساد شود.



عکس خانه



درختانی تا ابد سبز

قصه خشک شدن چنارهای باشکوه خیابان ولیعصر (عج)، تنها قصه کوتاهی ها نیست، گذشت زمان، آلودگی ها، آفات و هزار هزار دلیل پیدا و پنهان دیگر می تواند دلیل این اتفاق غم انگیز و گریزناپذیر باشد. اما با همه چاره اندیشی ها، باز هم درختان چناری هستند که از بودن خسته می شوند و نبودن را انتخاب می کنند. حالا مدتی است شهرداری تهران با کمک هنرمندان خوش ذوق شهر، طرحی نو در انداخته و به جسم چنارهای بی جان، جانی دوباره بخشیده اند؛ حکاکی و برش هایی هنرمندانه بر تن بی جان چنارها و خلق درختانی تا ابد زنده!

سوژه روز



مددسرای گرمابخش سیار

زمستان، نخستین روزهایش را پشت سر می گذارد و در شهر می چرخد و گرد سرما و لرز را روی سر همه چیز به عدالت می پاشد. اما این تقسیم عادلانه سرما عین عدالت است؟ در تهران برخی شهروندان به دلیل سر پناهی در برابر زمستان سرد ندارند و اگر به حال خود رها شوند، سرما نفسشان را می گیرد. طرح «مددسرای سیار فصلی» ایده ای از سوی شهرداری تهران است که در شب های زمستانی تعدادی از اتوبوس های مخصوص در شهر می گردند و می چرخند و جاماندگان در شب های سرد زمستان را تا صبح سوار می کنند و از سرمای تند و تیز پایتخت نجات می دهند. شما هم اگر جاماندگی را در تهران مشاهده کردید، می توانید با سامانه ۱۳۷ تماس بگیرید تا مددکاران شهرداری در محل حاضر شوند و مسافران خسته از راه شبانه را سوار بر اسب سفید کنند. البته این در حالی است که در بیشتر مناطق تهران، مددسرای ثابت شهرداری وجود دارد.